

ریشه‌ها عقب‌ماندگی اقتصاد ایران

● دکتر مرتضی دهقان نژاد
عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

پرسش از ریشه‌های عقب‌ماندگی ایران و بازماندن ایرانیان از روند تحولات و دگرگونی‌های عدیده‌ای که در مغرب زمین اتفاق افتاد، از جمله مهم‌ترین پرسش‌های آسیب‌شناسانه‌ای است که ذهن بسیاری از روشنفکران و اندیشه‌گران ایرانی را در دو بیست سال گذشته به خود مشغول داشته است. پرسشی که شاید برای بسیاری از ایرانیان قدمت آن از این هم فراتر رفته و به روزگار پایانی دولت صفویان برگردد. امپراطوری عظیمی که آنان بر مبنای اندیشه دینی بر پا ساخته بودند و تصور می‌کردند که از باد و باران نیابد گزند، در مقابل گروه اندک مهاجمان تاب مقاومت نیاورد و به سرعتی باور نکردنی سقوط کرد و این کشور در هرج و مرجی فراگیر غوطه‌ور شد؛ ولی در این میان سردارانی مانند نادر و کریم خان زند، برای احیاء آن تلاش کردند تا اینکه سرانجام در روزگاری که زمانه با قاجاریان سرسازش داشت، آقا محمد خان توانست به ضرب شمشیر سرکشان داخلی و دشمنان خارجی را سر جایشان نشاند و بار دیگر به ایران به صورت کشوری واحد سامان دهد. با این کار بار دیگر این امید در مردم ایران زنده شد که شاید روزگار بدبختی و هرج و مرج به پایان رسیده و می‌توانند شاهد احیاء ایرانی بزرگ و مستقل باشند. ولی مرگ زودهنگام بنیانگذار دولت قاجار و عدم توانایی جانشینان او، موجب شد این بار ایران از طرف همسایه شمالی خود، که آرزوی دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس را در سر می‌پروراند، مورد تجاوز قرار گیرد. این جنگ‌ها در دو دوره اتفاق افتاد و ایران در دوره‌ی اول ده سال و در دوره‌ی دوم دو سال در مقابل همسایه‌ی شمالی خود مقاومت کرد؛ اما به دلایل متعدد، به ویژه عقب‌ماندگی تکنیکی و فقر مالی و فقدان مدیریت کارآمد، ناچار از پذیرش دو معاهده‌ی خفت‌بار گلستان و ترکمانچای شد که دولت فاتح به دولت مغلوب تحمیل کرد. از این زمان به بعد بود که جامعه‌ی ایرانی به ویژه نخبگان متعلق به نسله‌های فکری مختلف، به این فکر افتادند که ظاهراً در دنیا اتفاقات جدیدی رخ داده که آنان از آن بی‌خبرند. اتفاقی که در زمان شاه اسمعیل خود را به صورت کشتی‌های توپدار پرتغالی نشان داده بود، در این زمان به صورتی دیگر و در شکل نظم و تکنولوژی پیشرفته‌ی پاپا به منصفی ظهور گذاشت و نشان داد که باز هم شجاعت و دلاوری در مقابل تکنولوژی و عقلانیت چندان کارساز نیست.

به همین دلیل عباس میرزا که سال‌ها در خط مقدم مبارزه با روس‌ها



عباس میرزا

جنگیده بود و از خود شجاعت‌های فراوانی نیز نشان داده بود، نتیجه‌ای جز شکست نصیبش نشد. وی با تأثر در سال ۱۲۲۱ هـ ق برابر با ۱۸۰۶م از ژوبر، فرستاده‌ی ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه می‌پرسد:

«... این قدرتی که شما (اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون، جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شعب غوطه‌ور و به‌ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم، مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا خدایی که مراحمش بر جميع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را بر ما برتری دهد؟» و بعد خود پاسخ می‌دهد که نه گمان نمی‌کنم که خداوند چنین سرنوشتی را برای ایرانیان رقم زده باشد و به همین علت از ژوبر می‌خواهد تا به او بگوید چه کار بکند تا ایرانیان را هشیار کند. (ژوبر، سفرنامه)

معلوم نیست ژوبر چه پاسخی به عباس میرزا می‌دهد ولی آنچه مسلم است این که عباس میرزا به قدرت تکنولوژی مغرب زمین آگاهی یافته است. ولی آیا پرسیدن چنین سوآلی از فرستاده یکی از کشورهای استعمارگر مانند فرانسه پرسش صحیحی بوده و یا خیر؟ آیا اگر ژوبر به عباس میرزا می‌گفت آنوقت که شما مشغول قتل عام کردن یکدیگر تحت عنوان اصولی، اخباری، صوفی، شیعه و سنی بودید، اروپای غربی با تلاش فراوان سعی می‌کرد، فکرها، فرمول‌ها و ابزارهای جدید بسازد او باور می‌کرد؟ و آیا اگر به او می‌گفت سربازان انگلیسی در قیام با مهدی سودانی در سرزمینی که از خرطوم در امتداد نیل گسترده شده بود، تنها با شش مسلسل ماکسیم پیروز شدند و به گواه یک شاهد عینی در آن قتل عام یازده هزار نیروی مهدی کشته شدند در حالی که از انگلیسی‌ها فقط ۲۸ سرباز کشته شده بودند، این را عباس میرزا باور می‌کرد؟ (موج سوم - الوین تافلر) این یکی را حتماً باور می‌کرد، زیرا بارها به چشم خود دیده بود که چگونه سربازان دلیر ایرانی در برابر توپخانه مجهز روس‌ها و یا قدرت آتش تفنگ آنان، همچون برگ درخت بر زمین ریخته‌اند و او تنها با چشم اشکبار شاهد این فاجعه بوده و بارها با شگفتی و حسرت از خود پرسیده بود آنان چگونه توانسته‌اند این گونه قدرتمند شوند؟ جوابی که سرانجام یافت، این بود که این کار به قدرت تکنولوژی اتفاق افتاده است، پس تلاش کرد با استخدام مستشار خارجی و با اعزام دانشجو به خارج این «جادوی قدرت غرب» یعنی تکنولوژی را به ایران وارد کند. ولی آیا تکنولوژی را می‌توان وارد کرد؟ اگر این گونه است چرا این شاهزاده‌ی قاجاری موفق نشد و با همه درایت و شجاعتش نتوانست کاری انجام دهد و نهایتاً تن به قراردادهای استعماری داد و تنها به این دل خوش کرد که روس‌ها بپذیرند، بعد از فتح‌علی شاه حکومت در خاندان او تداوم داشته باشد و به این ترتیب روس‌ها قیم حکومت قاجار شوند. وی در حالی چشم از جهان فروبست که ایران در جنوب تحت تأثیر قدرت انگلیس بود و در شمال تحت تأثیر قدرت روس وضعیتی که تا یکصد سال بعد از او (تا انقلاب مشروطه) هم ادامه داشت و او هرگز نفهمید که در فرهنگ قبیله‌ای جایی برای خلاقیت و اندیشیدن وجود ندارد، اصولاً افراد هیچ حقی از جمله حق اندیشیدن نداشتند، امری که در جامعه‌ی صنعتی به رسمیت شناخته شده بود. زیرا او این حق را از طریق انقلابات متعدد گرفته

بود و کسی به او نداده بود که هر زمان بخواهد پس بگیرد. در نظام قبیله‌ای مبتنی بر پدرسالاری ایران هر چیزی جای خود را داشت و جایگاه آن از قبل مشخص و تعریف شده بود و هر اقدامی حتی نشستن و برخاستن باید با اجازه صورت می‌گرفت. قوانین اجتماعی لایتغیر بودند و شکستن آن‌ها مستوجب کیفر بود. همه چیز در جای طبیعی خود قرار داشت و شک کردن در امور مستحق تحریم قبیله‌ای می‌شد. فرد در چنین جامعه احساس آرامش می‌کرد؛ زیرا این امر را به عنوان تقدیر خود پذیرفته بود و نیازی به تغییر در خود و یا جامعه احساس نمی‌کرد.

ولی اتفاقات متعدد به ویژه شکست‌های نظامی، دخالت خارجی در امورات داخلی ایران، حضور میسونرهای مذهبی، سفرهای خارجی ایرانیان به دیگر سرزمین‌ها، موجب خودآگاهی ایرانیان بر وضعیت «عقب‌ماندگی» خود شد و عده زیادی نپذیرفتند که این تقدیر آنان است؛ بلکه وضعیت موجود را تقصیر حاکمان و بی‌تفاوتی خودشان دانستند و اقدام به نگارش ضعف‌ها و آسیب‌شناسی جامعه نمودند و گاه راه‌حل‌هایی نیز ارائه دادند که وجود تعداد زیادی رساله انتقادی و روزنامه‌هایی که به نقد رفتار و عملکرد دولتمردان می‌پرداختند، شاهدی بر این مدعاست. آنان با ملاحظه برخی قواعد و تنظیمات جدید که در برخی کشورها (مانند عثمانی) رخ داده بود، فهمیدند اگر شیوه‌های نگرش خود را عوض و از اسلوب آنان پیروی کنند، می‌توانند اوضاع فعلی خود را تغییر دهند.

آنان عوامل مختلفی را در عقب‌ماندگی ایران دخیل می‌دانستند ولی بیشتر از همه نوک پیکان حملات، حکومت را نشانه گرفته بود و بر این

پرسش از ریشه‌های عقب‌ماندگی ایران و بازماندن ایرانیان از روند تحولات و دگرگونی‌های عدیده‌ای که در مغرب زمین اتفاق افتاد، از جمله مهم‌ترین پرسش‌های آسیب‌شناسانه‌ای است که ذهن بسیاری از روشنفکران و اندیشه‌گران ایرانی را در دو بیست سال گذشته به خود مشغول داشته است

که برخی از آن‌ها عبارتند از: رژیم ملوک‌الطوایفی و نظام غلط «ممالک محروسه ایران» که ظلم و بی‌عدالتی ماهیت اصلی آن را تشکیل می‌داد؛ حکومت‌فروشی و منصب‌فروشی و رشاء و ارتشاء که به صورت رسم درآمده بود. مجدالملک می‌نویسد: «فقرا و ضعفاى ایران، که بار حکومت بیشتر بر آن‌ها وارد است، از دست ولایات فریاد می‌کنند و به زبان حال از ریاست کلیه می‌پرسند که: تعدیات حکام که آخر سال به تفاوت عمل مرسوم می‌شود به حکم کیست؟ با وجود آن که او در این رساله انتقادهای تند و سخت و صریح از بسته شدن دکان‌ها و زد و خورد و شورش می‌کند، ولی در عین حال تلاش کرده است حرمت ناصرالدین شاه را نگه دارد و در هیچ‌یک از خطا و مصائب موجود در جامعه او را دخیل نداند و این نشان‌دهنده‌ی آن است که احتمالاً وی قصد داشته است رساله را به شاه تقدیم کند؛ لذا بیشتر به نقد صدراعظم و مأموران دولتی می‌پردازد تا شاه. گرچه خواننده زیرک متوجه می‌شود که در نظام استبدادی قاجار که همه چیز زیر نظر شاه اتفاق می‌افتاد، غیر ممکن بود بشود گناه سلطان را نادیده گرفت. البته او در این رساله به ضعف روشنفکران و تحصیلکردگان فرنگ رفته ایرانی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «شتر مرغ‌های ایرانی که از پطرزبورگ و پاریس و سایر بلاد برگشته‌اند و دولت ایران، مبلغ‌ها در تربیت ایشان متضرر شده دو چیز آموخته‌اند: یکی استخفاف ملت و دیگری تخطئه‌ی دولت. در بدو ورود، به مرتبه‌ای تزکیه و تقدیس دارند که همه مردم حتی پادشاه به شبهه می‌افتد که آب و هوای بلاد خارجه بالذات مریب است و قلب ماهیت می‌کنند... و سپس همین که مصدر کاری شدند، به اطمینان کامل که قبح اعمالشان تا چندی به برکت سیاحت قطعه‌ی اروپا پوشیده است و به این زودی‌ها کسی درصدد کشف بی‌حقیقتی ایشان نیست، بالادست همه بی‌تربیت‌ها برمی‌خیزند و در پایمال کردن حقوق مردم و ترویج فنون بی‌دیانتی و ترک غیرت و حیثیت و اختراعات امور ضاره... چندان مبالغه دارند که پادشاه از مأموریت ایشان پشیمان می‌شود. (مجدالملک سینکی، ۱۳۵۸ ص ۳۵)

در ۱۲۸۸ رساله «یک کلمه» که توسط میرزا یوسف خان مشیرالدوله به هنگام خدمت در فرانسه نوشته شده است. او در سال ۱۲۸۳ شارژدافر سفارت پاریس شد و از آنجا به لندن رفت و با میرزا ملکم خان آشنا و دوست شد. وی شرحی از فساد دستگاه عدالت در ایران در روزنامه اختر اسلامبول منتشر نمود، به همین دلیل دستگیر و پس از آنکه چوب مفصلی خورد، در انبار دولتی حبسش کردند. (ملکزاده، ۱۳۶۳ ج ۱ ص ۱۷۸) گرچه بعد از پنج ماه آزاد شد و باز به کار دولتی برگشت؛ ولی به‌واسطه‌ی انتشار کتاب یک

نکته تأکید می‌کردند که بزرگ‌ترین مانع بر سر راه توسعه کشور و برون‌رفت از حالت عقب‌ماندگی، رهایی از ساختار حکومت مطلقه استبدادی است. شاید نخستین رساله‌ای که در این باره نوشته شد، رساله‌ی «دستورالاعتقاد» میرزا مهدی نواب طهرانی ملقب به وقایع‌نگار باشد که به روش ظریفی به نقد معایب و مفاسد مربوط به دوران زمامداری محمد شاه قاجار پرداخته است. در این رساله به طعنه از میرزا آغاسی، صدراعظم شاه تحت عنوان «هادم الانجاب» نام می‌برد. تألیف این رساله احتمالاً در سال ۱۲۶۰ هـ ق یعنی چهار سال پیش از پایان صدارت حاجی آقاسی است. (قزوینی، ۱۳۷۰ ص ۸) و سپس در سال ۱۲۷۵ هـ ق میرزا ملکم خان کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات را نوشت. در سال ۱۲۸۷ میرزا محمد خان مجدالملک سینکی، رساله‌ی مجدیه را به رشته‌ی تحریر درآورد. این رساله که در نیمه‌ی اول سلطنت ناصرالدین شاه به نگارش درآمد، به علل عقب‌ماندگی ایران پرداخته،



قائم مقام فراهانی

روزنامه قانون مهم‌ترین علت عقب‌ماندگی ایران
از قافله تمدن را ساختار حکومت استبدادی ایران
می‌دانست و معتقد بود تنها راه نجات ایران وضع و
تأسیس قانون است

عقب‌ماندگی اقتصادی

میرزا هاشم نامی در مقام اعتراض در همان مجلس می‌گوید از این عده (شصت و چهار هزار تن) به عراق عرب برای زیارت رفته‌اند و میرزا شفیع در پاسخ می‌گوید: «استامبول اماکن متبرکه که نیست، ولی بر اساس دفاتر موجود بیست دو هزار نفر الحال در این شهر هستند که گویا تعداد آنان باید بیشتر از این‌ها باشند و همچنین است حاجی طرخان هجده هزار نفر و تفلیس که از روی قانون «باش بود» دولت روس چهار هزار است.»

نگارنده رساله در زمینه مسائل زیر از این کتاب استفاده کرده است:

۱ - مداخل دوستی حکام و رسم شکستن گرفتن از مردم؛ ۲ - ظلم و جور حکام نسبت به رعیت؛ ۳ - وضع بد املاک خالصه و ویرانی موقوفات؛ ۴ - مضرات تیول‌داری و نامساعد بودن وضع رعایای املاکی که تیول بوده است؛ ۵ - نبودن دیوانخانه و اثرات منفی آن؛ ۶ - گرانی مالیات و بی‌توجهی دولت در اعمال و رعایت تخفیف مالیاتی نسبت به رعیت در مواقع سختی و دشواری ناشی از قحطی و خشکسالی؛ ۷ - مصرف شدن مالیات در کارهای تجملی از قبیل سربراق طلا و نقره ساختن؛ ۸ - رفتن ایرانیان برای کار به خارج از کشور، به‌ویژه توجه به تعدادی دارد که به زیارت به عراق عرب می‌رفتند و میزان پولی که توسط آنان در خارج از ایران خرج شده است. معتقد است که تسعیر پول ایران در آن سرزمین موجب رفاهیت رعیت ایشان بوده و نقصان رعیت ایران؛ ۹ - خروج پول ایران برای وارد کردن اشیاء خارجی و سفرهای زیارتی موجب کم شدن میزان پول رایج در مملکت می‌گردد که آن را به قحطی پول تعبیر می‌کند؛ ۱۰ - ورود اشیاء خارجی بی‌مصرف و لوکس از قبیل بدل جواهر و اسباب‌بازی و کفش دوخته و شمع گچی و قند استانبولی و سماور و اسباب چراغ؛ ۱۱ - خروج طلا و نقره و جواهرات از ایران؛ ۱۲ - نبودن مقررات گمرکی برای ورود اشیاء خارجی و مضراتی که از آن ناشی است؛ ۱۳ - ورشکستگی بازرگانان به علت وارد کردن اشیاء خارجی و صادر شدن امتعه تقلبی از ایران.

او در رساله خود برای رشد و توسعه اقتصادی پیشنهادهای نیز مطرح می‌کند، مانند، ضرب سکه‌های مختلف، نظافت شهر تهران و آب مشروب برای درخت کاری، ایجاد مقررات احتساب‌شهر، ثبت کردن وضعیت اشخاص در مراجعات در دفتر مخصوص. در کتابچه دوم پیشنهادهایی را برای انتظام امور مملکتی ارائه می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: لزوم تخفیف در امر مالیات، بیجا بودن وظایف و مستمریات، رعایت تعادل در جمع و خرج، احیای اراضی مرآت، علاج کردن و مانع شدن فقرا و ضعفا از تکدی و گدایی، اصلاح تحصیل، رفع گرسنگی قشون، استفاده از عشاير و ایالات

کلمه به دستور ناصرالدین شاه گرفتار و در قزوین زندانی شد. خانه‌اش به غارت رفت و تمام هستی‌اش را از دست داد و در نتیجه صدمات روحی و جسمی مریض شد و پس از چندی دارفانی را وداع کرد. او در مکتوب تاریخی که نوشته می‌گوید تا زمانی که هوای نفس و استبداد شخصی در ایران حکومت می‌کند و جان و مال مردم دستخوش امیال یک عده رجال بی‌اطلاع و بی‌وجدان است، محال است ایران روی ترقی و آسایش را ببیند و پایدار زندگی کند. راه اصلاح تنها در تحت حکومت قانون میسر است و باید تمام افراد در مقابل قانون مساوی باشند. (همان کتاب ص ۱۷۹) او در کتاب یک کلمه به بیدادگری دستگاه دولتی اشاره می‌کند و معتقد است می‌توان از بطن احکام اسلامی قوانینی مانند قوانین فرانسه بیرون کشید و به اجرا گذارد و در این باره می‌نویسد:

«اگرچه سبب این نظم و ترقیات و این آبادی را از عدل می‌دانستیم... ولی با خود می‌گفتم با این که بنیاد اسلام بر عدل و انصاف است، با این که در چندین جای قرآن مجید، خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل نبوده‌اند، پس چرا ما چنین عقب مانده و این طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم. و از همین جا به دنبال علل عقب‌ماندگی می‌گردد، چون در نظام استبدادی نمی‌تواند مستقیماً حرف خود را بزند، دست به دامان هاتف غیبی می‌شود و عیوب را می‌نویسد؛ ۱- فقدان مریضخانه و معلم‌خانه؛ ۲- تنگی کوچه‌ها و اعوجاج و کثافت و سوراخ‌های بی‌نهایت؛ ۳- فقدان راه‌آهن؛ ۴- فقدان قانون در دیوان‌خانه (رساله یک کلمه ص ۱۰) در فصول بعدی به دخل و خرج دولت، حضور ژوری‌ها، عدم شکنجه و تعذیب، آزادی صنایع و کسب، تعلیم اطفال و... می‌پردازد و در پایان می‌نویسد: «فرنگی‌ها قدر نعمات و آیات خداوند را زیاده‌تر از اهل مشرق زمین می‌دانند و اعتنائی تمام به مفاد و حکام حقیقت فرجام دارند» (ملکزاده، ۱۳۶۳ ج ۱ ص ۱۸۷)

رساله قانون قزوینی که به قول خودش به کار کلاه‌دوزی مشغول بوده، که به واسطه‌ی ظلم دیوان کسبش از هم گسیخته و همکارانش پریشان و متفرق شده بودند. میرزا محمد به تنظیم کتابچه‌ای پرداخته و مطالب خود را به آگاهی شاه و صدراعظم اصلاح طلب او، یعنی میرزا حسین خان سپهسالار می‌رساند. اصل مطلب رساله بر یافتن علل عقب‌ماندگی کشور بنا شده است و مهم‌ترین نشانه ویرانی کشور را در تعداد «رعیت متفرق ایران» به کشورهای دیگر دانسته که به دنبال لقمه نانی آواره سرزمین‌های دیگر شده‌اند.

اصلی عقب‌ماندگی کشور می‌داند و معتقد است اگر در کشور قانون و مجلس قانون‌گذاری مستقل وجود داشت، ایرانیان می‌توانستند خود را به سطح ملل متمدن جهان برسانند. هرچند نباید فراموش کنیم که ایران دارای قوانین عرف و شرع بود؛ ولی بزرگ‌ترین مشکل قوانین در ایران این بود که اغلب یا از همان روز اول منسوخ بودند و یا بعد از بیست روز به کلی فراموش و متروک می‌شدند، هیچ پادشاهی در ایران به‌اندازه‌ی ناصرالدین شاه حکم صادر نکرد و دم از قانون نزد ولی به شهادت تاریخ احکام هیچ پادشاهی هم مثل دولت او بی‌اثر و بی‌عمل نبود. (محیط طباطبایی، بی تا ص ۱۵۲)

رساله‌ی انتقادی دیگر رؤیای صادقه است که توسط سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی نوشته شده، در این رساله بر خودکفایی ایرانیان از اجناس خارجی و توسعه‌ی تولیدات تأکید شده، به‌عنوان مثال در رساله آمده است: «یقین بدانیم که ما مردم ایران لباس ذلت و خواری نیوشیدیم و زبون اجانب نگشتیم، مگر به‌واسطه‌ی ترک این جهاد... تا ما محتاج به دیگران هستیم، اسپریم. معنی احتیاج ذلت و مسکنت و اسپری است و از امام علی (ع) نقل می‌کند که اگر واقعا طالب عزت و جالب منفعتیم، باید رفع احتیاج خودمان را از اجانب بنماییم...» (واعظ اصفهانی، ۱۳۶۳ ص ۲۴) و در جای دیگر درباره‌ی تجارت می‌گوید: «ما اگر ثروت داشته باشیم، از احداث کارخانجات و تکمیل صناعات، به هیچ قسم کوتاهی نخواهیم ورزید و معلوم است که شیوع کارخانجات تا چه اندازه باعث رفع احتیاج ما از اجانب خواهد شد و این مطلب صورت نمی‌بندد، مگر به رواج و ترقی شرکت اسلامی و نیز لازمه این شرکت، ترقی تجارت است در ایران، و پرواضح است که ترقی هر دولتی موقوف به ترقی تجارت است در آن دولت. فی‌الواقع، روح و جان دولت و ملت، تجارت است و هر دولتی که امروزه در آغوش دلبر دلبازی تمدن آرمیده، به‌واسطه‌ی تجارت است.» (واعظ اصفهانی، ۱۳۶۳ ص ۴۱) اما اغلب تلاش‌هایی که در زمینه‌ی خودکفایی ایران صورت می‌گرفت، به‌جز حرف چیز دیگری نبود، نمونه‌ی بارز آن راه‌اندازی شرکت اسلامی در اصفهان است که واعظ اصفهانی و بسیاری دیگر از تجار اقدام به راه‌اندازی آن کردند؛ ولی برخلاف شعارهایی که داده می‌شد نتیجه‌ای از آن حاصل نگردید. چنان‌که روزنامه‌ی حبل‌المتین در همان روزگار می‌نویسد: «سه سال است صفحات روزنامه‌ی مقدس پر است از تعریف و توصیف شرکت اسلامی به‌حدی که گمان می‌رفت عنقریب مملکت ایران را از اقسامه اجانب بلکه عراق را بی‌نیاز خواهد نمود... لاف‌ها می‌زدیم و فخرها می‌نمودیم... تا چند روز قبل که اعلان محاسبات سال سوم شرکت اسلامی... به نظر رسید... هریک از اسلام‌خواهان که خواندند چون آبی که بر آتش بریزند،

در قشون، تشویق و ترویج زراعت و ایجاد ابریشم، ایجاد مجلس شورا، جدا بودن مجلس وضع قانون از اداره اجرای آن، اصلاح خزانه دولت، تکثیر زراعت و تربیت رعیت، فروختن خالصه‌جات به طالبان ملک‌داری تا املاک خالصه آباد شود، اخذ منفعت از معادن، ایجاد قرضه‌دولتی همانند اروپا.

همان طور که ملاحظه می‌شود، این رساله گرچه حجم زیادی ندارد، ولی کمتر مطلبی هست که بدان نپرداخته باشد و گرچه نویسنده ظاهراً کلاه‌فروشی است در قزوین، ولی توجه او به مسائل، نشان‌دهنده‌ی عمق توجه او به اوضاع احوال کشور است که خود نیز همان طور که گفته شد قربانی آن شده است (قزوینی، ۱۳۷۰ ص ۸۲، ۳۹، ۶۰، ۶۷، ۷۰، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰).
ولی در این میان روزنامه قانون که توسط میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله در لندن چاپ می‌شد، مهم‌ترین علت عقب‌ماندگی ایران از قافله تمدن را ساختار حکومت استبدادی ایران می‌دانست و معتقد بود تنها راه نجات ایران وضع و تأسیس قانون است. این روزنامه معتقد بود که با ایجاد قانون (ضابطه اجتماعی و مدنی) از زورگویی‌ها و استبداد مطلقه و ظلم و جور حکام ولایات و ارباب املاک و دیگر چاکران و نوکران دولت نجات پیدا می‌کنند. ملکم خان در شماره ۱۷ روزنامه به سال ۱۳۰۷ هـ ق می‌نویسد: «با این همه معادن و جنگل‌ها و استعداد خاک و قابلیت خلق و قدمت تاریخ و شرافت مذهب هیچ طایفه نیست که به‌قدر خلق این مملکت از نعمات طبیعی محروم و از قافله ترقی دنیا عقب مانده باشد... هیچ ایل وحشی نیست که پول آن به‌رسوایی پول ایران تنزل کرده باشد.» و در ادامه می‌گوید: «این فغان و ناله عامه ایران و این دریای مذلت که ما همه غرق آن هستیم هیچ منشائی ندارند مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنی و قدرت قانون را نفهمیده‌ایم.» وی در تعریف قانون می‌گوید: «قانون عبارت است از اجتماع قوای آحاد، یک جماعت به‌جهت حفظ قانون عامه. قانون باید مبتنی بر اصول عدالت باشد. اصول عدالت را خدا و حکما و عقلای بنی آدم به مرور ایام مقرر و روشن فرموده‌اند»

و در شماره چهارم که در شوال ۱۳۰۷ هـ ق منتشر شده است، شاه را خطاب قرار می‌دهد و او را منشاء همه بدبختی‌های این سرزمین می‌داند و می‌نویسد: «قربان خاک پای جواهرآسای اقدس همایونت شویم. در این مدت چهل سال سلطنت هیچ قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امور ایران ثمری نبخشید. با این فراغت طولانی و با همه‌ی اقدامات ملوکانه، امروز ولایات ایران خراب‌تر، خلق ما مفلوک‌تر لشکر ما بی‌نظم‌تر، استقلال دولت ما کمتر رنجش عامه بیشتر و خطرات انهدام نزدیک‌تر شده است.» نکته‌ی مهم آن‌که روزنامه‌ی قانون همه‌ی اجزای دولت را در زمره عوامل

در رساله‌ی انتقادی رؤیای صادقه، از جمال‌الدین واعظ اصفهانی، بر خودکفایی ایرانیان از اجناس خارجی و توسعه‌ی تولیدات تأکید شده است

عقب‌ماندگی اقتصاد

عقب‌ماندگی اقتصادی

بازخوانی نظرات منتقدان عصر قاجاری، بیانگر این مطلب است که نظریه‌پردازی در حوزه‌ی توسعه‌نیافتگی امری تازه نیست، بلکه روشنفکران فراوانی در گذشته راهکارهایی ارائه داده‌اند، که اگر اجرا می‌شد شاید اوضاع و احوال این سرزمین به گونه‌ای دیگر بود.

زرگری نژاد جمع‌آوری و با مقدمه‌ای مسوط و روشنگر درخصوص مشروطیت به چاپ رسیده است.

نتیجه‌ی تلاش این گروه از روشنفکران ایرانی سرانجام منجر به بروز و ظهور انقلاب مشروطیت گردید. هرچند امید می‌رفت با این اقدام اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی ایران دگرگون شود و ایران نیز کشوری گردد همانند ژاپن؛ ولی بدبختانه آنچه بر این سرزمین بعد از مشروطه گذشت نشان داد که این امیدی واهی بوده و ما نه تنها ژاپن خاورمیانه نشدیم، بلکه کشورهایی مانند مالزی و سنگاپور و برخی دیگر از کشورها که قبلاً قابل مقایسه با ایران نبودند، امروز در جاده‌ی توسعه و پیشرفت افتاده‌اند؛ درحالی که ما یکصد سال بعد از مشروطه، همچنان درزمره کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه و متکی به درآمدهای نفتی هستیم. بهر حال بعد از حدود دویست سال که از تلاش ایرانیان برای توسعه و ترقی می‌گذرد و دولت‌های مختلف با تفکرات متفاوتی آمده‌اند و رفته‌اند، هنوز جایگاه این کشور در جهان و منطقه آن چنان که باید باشد نیست و این که چرا چنین است پرسشی است که پاسخ‌های فراوانی به آن داده شده است. بازخوانی نظرات منتقدان عصر قاجاری حداقل برای آنان که درگیر این موضوع هستند، بیانگر این مطلب است که نظریه‌پردازی در حوزه‌ی توسعه‌نیافتگی امری تازه نیست، بلکه روشنفکران فراوانی در گذشته راهکارهایی ارائه داده‌اند، که اگر اجرا می‌شد شاید اوضاع و احوال این سرزمین به گونه‌ای دیگر بود.

منابع و مأخذ

- ۱- روزنامه‌ی قانون، میرزا ملکم خان، انتشارات کویر، زمستان ۱۳۶۹.
- ۲- قانون قزوینی، نگارش محمدشعب قزوینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات طایفه، ۱۳۷۰.
- ۳- ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳ (جلد اول، دوم، سوم).
- ۴- میرزا محمدخان مجدالملک، رساله‌ی مجدیبه یا کشف‌الغرایب، تصحیح و مقدمه فضل‌الله گرگانی، تهران انتشارات اقبال ۱۳۵۸.
- ۵- سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی: رؤیای صادق - لباس تقوی، به کوشش صادق سجادی - هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- ۶- محیط طباطبایی، محمد: مجموعه آثار میرزا ملکم خان، ج ۱، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا.
- ۷- روزنامه حبل‌المتین: سال هشتم شماره ۴۴، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۱۹.

دلشان سرد شد و امیدشان ناامید، معلوم گردید با همه خیالاتی که کرده بودند پوچ و بیجا بود و مشتمان نزد اجانب باز گردید (روزنامه‌ی حبل‌المتین: سال هشتم، شماره ۴۴، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۱۹ ص ۹)

همان‌طور که در ابتدا گفته شد، تعداد رساله‌ها و روزنامه‌های انتقادی بیشتر از آن است که در حوصله‌ی این اندک باشد و از آنجا که معرفی یکایک منابع دسته‌ی نخست موجب به درازا کشیده شدن سخن می‌گردد و تکیه‌ی اصلی نیز به لحاظ زمانی تا انقلاب مشروطه است (هرچند تاریخ ایران با توجه به ساختار نهادی آن پس از مشروطیت نیز تن به تغییرات عمیقی نداد) بنابراین در این قسمت تنها به ذکر نام و نشان آن کتاب‌ها می‌پردازیم که در مقدمه کتاب قانون قزوینی توسط ایرج افشار به آن‌ها اشاره شده است:

- ۱- دستورالاعقاب، نگارش میرزا مهدی بدایع‌نگار تهرانی ۱۲۶۰ هـ.ق؛
- ۲- کتابچه‌ی غیبی یا دفتر تنظیمات، میرزا ملکم خان، ۱۲۷۵؛
- ۳- رفیق و وزیر، میرزا ملکم خان ۱۲۷۹؛
- ۴- مکتوبات کمال الدوله (سه نامه) فتحعلی آخوندزاده ۱۲۷۹؛
- ۵- رساله‌ی مجدیبه، میرزا محمدخان مجدالملک سنکی؛
- ۶- یک کلمه، میرزا جعفرخان مشیرالدوله ۱۲۸۸؛
- ۷- کتابچه‌ی مداخل و مخارج، از میرزا ابراهیم بدایع‌نگار، که فریدون آدمیت آن را معرفی کرده است؛
- ۸- یادگار حسن از آثار وین، نگارش حسن خداداد آذربایجانی، که اصل آن در کتاب اسناد نشر شده دوره قاجار نوشته‌ی فریدون آدمیت و هما ناطق آورده شده بود؛
- ۹- روزنامه قانون، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله در لندن ۱۳۰۷؛
- ۱۰- سفینه طالبی یا کتاب احمد عبدالرحیم طالب تبریزی ۱۳۰۷؛
- ۱۱- لباس تقوی با نگارش سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی؛
- ۱۲- رویای صادق، نگارش سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی ۱۳۲۰؛
- ۱۳- مسالک‌المحسنین، میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی ۱۳۲۲؛
- ۱۴- سیاحتنامه ابراهیم بیگ، نگارش حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای ۱۳۲۳؛
- ۱۵- مسائل الحیات، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی ۱۳۲۴؛
- ۱۶- رساله سیاست، خان خانان که برای مظفرالدین شاه نوشته شد؛
- ۱۷- رساله مدن: از حاجی میرزا موسی ساوجی به نام ناصرالدین شاه؛
- ۱۸- شرح عیوب و علاج نواقص: از دانشمندی اروپادیده؛
- ۱۹- رساله و لایحه درباره‌ی مشروطیت که به کوشش دکتر غلامحسین